

«أحادیث أهل البيت (ع)»

«عن طرق أهل السنة»

حیدر مسجدی



کاستی‌ها و بهینه‌سازی کیفیت است. بر همین اساس، برخی از شرکت‌های تجاری برای کسانی که کاستی محصولات آنها را گوشزد نمایند، پاداشی را در نظر می‌گیرند؛ اقدامی که از سوی مکتب اهل بیت (ع) بر آن، پای فشرده شده است. چه، در روایات، افزون بر دعوت به رایزنی و کنار هم نهادن دیدگاه‌ها، بر یادکرد عیب‌های برادران ایمانی به ایشان، تأکید شده است.

جالب توجه آن‌که از این امر در

انقلاب علمی قرن بیستم، زاینده عواملی است که مهم‌ترین آنها را می‌توان عوامل ذیل دانست:

۱. رویکرد جهانیان به تخصصی شدن علوم در زمینه‌های گوناگون؛
۲. بهره‌گیری هر پژوهشگر از تخصص دیگران در زمینه مطالعاتش و کنار هم نهادن تمام دستاوردها برای دستیابی به نتیجه‌ای برتر؛

۳. استفاده از فن‌آوری نو پیدا؛

۴. بازاندیشی برای پذیرش پیشنهادها

و انتقادهای سازنده که نتیجه آن، رفع



روایات با تعبیر لطیف «هدیه فرستادن عیب‌ها» یاد شده است، چنان که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «رحم الله امرأ أهدي إليّ عیوبی؛ خداوند، کسی را که عیب‌هایم را به من هدیه نماید، رحمت کند!» و امام صادق (ع) فرمود: «أحب إخوانی إليّ من أهدي إليّ عیوبی؛ محبوب‌ترین دوستان در نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند». ^۱ تعبیر آوردن از «عیب» به «هدیه» در این روایات، به خاطر دو عامل تربیتی مهم بوده که عبارت‌اند از: اول آن که زشتی این کار (بیان عیب) از ذهن‌ها زدوده شود و دوم آن که ارزش معنوی آن برای مردم تبیین گردد. بدین ترتیب، می‌بینیم که به خاطر آثار مهم «انتقاد» در حیات فردی و اجتماعی، از آن با عنوان «هدیه» یاد شده است.

ما امروز برای آن که با کاروان پیشرفت علمی بشر همگام باشیم، در زمینه‌های مختلف تألیف، تحقیق و نشر علوم اسلامی، به شدت به مسئله نقد سازنده علمی نیازمندیم و از آن جا که

سنت، پس از قرآن، از نگاه تمام مسلمانان، جزو مهم‌ترین منابع شریعت اسلامی است، ناگزیریم تمام تلاش و توان مادی و معنوی خود را تا سرحد امکان به کار گیریم تا احادیث و لطایف و مفاهیم بلند گفتار اهل بیت (ع) و راه‌های باز شناخت سره از ناسره آنها و نیز سایر دانش‌های حدیثی را متناسب با مقتضیات این عصر و فن آوری برتر آن، عرضه کنیم و اندیشمندان ما برای دستیابی به چنین هدفی و برپا ماندن پرچم هدایت در آسمان دانش و اندیشه، تمام سرمایه‌های ارجمند خود را به کارگیرند.

از آن جا که کتابی که در این نوشتار به دنبال نقد آن هستیم، روایات فقهی نقل شده از ائمه در کتب اهل سنت را گردآورده و از اهمیت شایان توجهی در این زمینه برخوردار است، ضمن پرهیز از حاشیه پردازی با نگاهی نقادانه به بررسی آن پرداخته‌ایم. نقدهای مورد نظر ما در قالب محورهای ذیل، ارائه می‌شوند:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.



نخست را از جمله عناوین مرتبط با این باب بدانیم، عنوان دوم از موضوع این باب، خارج است؛ زیرا بستر بحث در باب آب ها، انواع آب ها اعم از مطلق و غیر مطلق است، نه مطهریت و عدم مطهریت. چنان که عنوان «البئر و احکامه» (در صفحه ۸)، ذیل «باب المطهّرات / الاول من المطهّر: الماء» آمده است. در حالی که علی القاعده در باب مطهّر بودن آب، از اقسام آب ها و حدود طهارت آب چاه، سخن به میان می آید، نه چاه و احکام آن. همچنین در عنوان «ماء الحماّم، اعتصام الماء» (در صفحه ۱۰)، ذیل عنوان: «المطهّرات» آمده و در آن، تنها این روایت آمده است: «... عن ابي الجارود، قال: قلت لابي جعفر: إني أتى الحمام ويدخله من تعلم؟! قال: اغتسلوا؛ فإن الماء لا يفسده شيء». پیداست که موضوع سخن در این باب، اطلاق و عدم اطلاق آب است. البته بر اطلاق آب، طهارت آن هم مترتب می شود و بدین جهت است که غسل با آن، جائز است؛ اما این امر،

محور نخست: تقسیم باب های کتاب

تقسیم باب ها در یک کتاب، به منزله تعیین ساختار جامعی برای یک پیکر است که بالطبع دارای اقسام اصلی و فرعی است و فرعی نیز در جای خود، دارای شاخ و برگ های جزئی تر است. آنچه در تمام این تقسیم می باید مطمح نظر باشد، رعایت اصول منطقی تقسیم است. از این رو نباید یک قسم، ذیل مَقْسَمی دیگر یا ذیل قسم خود ذکر شود. از طرف دیگر، عنوان تقسیم باید به گونه ای باشد که ضمن رعایت سمت و سوی بحث، تمام افراد خود را در بر گیرد.

باتوجه به این اصل، در بررسی کتاب مورد بحث، به مواردی برمی خوریم که نسبت به افراد خود، جامعیت ندارند یا سمت و سوی بحث در آنها رعایت نشده است. به عنوان مثال، ذیل «باب فی المیاه» (در صفحه ۳)، دو فرع با عناوین: «ماء المطر و طینه» و «طهارة الطین و الماء» آمده است. اگر با تسامح، عنوان



درج این عنوان در باب مطهّرات را توجیه نمی‌کند؛ زیرا از این جهت، آب حمام، نسبت به سایر آب‌ها خصوصیتی نخواهد داشت. شگفت آن‌که مؤلف، «اعتصام الماء» را جزو عنوان قرار داده و با این حال، روایت را در ذیل مطهّرات آورده است.

محور دوم: فراگیری اقسام

در برخی از باب‌ها روایات مربوط، به طور کامل نیامده‌اند، در حالی که همین مواردِ رها شده، در جاهای دیگر آمده‌اند. مثلاً در «باب المیاه»، این اقسام آمده است: ۱. الماء طهور، ۲. ماء المطر و طینه، ۳. الماء الراكذ، ۴. طهارة الطین و الماء. سایر اقسام آب‌ها نه ذکر شده‌اند و نه اشاره‌ای به آنها به میان آمده است. در حالی که این اقسام، در جاهای دیگر، ذکر شده‌اند: «الماء الجاری» در صفحه ۶ و «ماء البثر» در صفحه ۸ به عنوان «البثر واحکامه» و «ماء الحمام» نیز در صفحه ۱۰ آمده است.

محور سوم: درج احادیث،

ذیل عناوین متناسب با آنها

از آن‌جا که شیوه کتاب، ارائه احادیث به صورت موضوعی و طبق ابواب فقهی است، لازم است برای درج صحیح روایات، نهایت کوشش مبذول گردد.

بلی؛ درج یک روایت در یک باب، مانع از درج مجدد آن در باب دیگر نمی‌شود، به شرط آن‌که: ۱. حیثیت دو باب، متفاوت باشد، ۲. متن روایت با هر دو باب، سازگار باشد. این دو نکته در کتاب، رعایت نشده است.

نمونه‌هایی از این ناهماهنگی بدین قرار است:

الف- در مواردی متن روایت با آنچه ذیل آن آمده، ناسازگار است، نظیر روایت شماره ۳، از حکم: «کان علیّ یخوض طین المطر و یدخل المسجد فیصلّی و لا يتوضّأ» و نیز روایت شماره ۵ که در آن از طهارت و نجاست کلّ گفتگو شده است، نه از آب باران. چنان‌که در روایت ۵ مشهود است و مقصود از



و ناچیزی دنیاست و دلالتی بر نجاست و طهارت یا وجوب شستن دست یا عدم وجوب آن ندارد و بنابراین اساساً از ابواب فقهی خارج است. البته می توان برای جواز تکلیفی (و نه وضعی) مسّ میت، به این روایت، استدلال کرد؛ لیکن کسی در جواز آن، تردید ندارد. همچنین است روایات شماره های ۵۱، ۵۲ و ۵۴.

محور چهارم: انتخاب متن روایات

در انتخاب روایت برای چنین کتابی، رعایت ضوابط زیر، ضروری به نظر می رسد:

۱. هرگاه روایات متعدد باشند، به ناگزیر می باید بر اساس رجحانی همچون قوت متن و دلالت، قوت سند و عدم تعارض میان آنها ترجیح قایل شویم و آن را که دارای ترجیح دلالتی است، بر آن که دارای ترجیح سندی است، مقدم داریم؛ زیرا هدف در این کتاب، گردآوری روایات اهل بیت (ع) از کتب اهل سنت است که بالطبع، سند آنها برای ما حجیت ندارد.

در این نگاهشته به میزان کافی به این

روایت شماره ۳ نیز با درنگریستن در آن و مراجعه به روایات مشابه آن در منابع دیگر روشن می شود، طهارت آب باران، تقریباً از ضروریات است. آنچه محل پرسش است، مطلق بودن آب باران و امکان تطهیر با آن است که روایت، ارتباطی با آنها ندارد و اگر مقصود، تطهیر گل با آب باران بود، می بایست عبارت به گونه ای دیگر که رهنمون به آن باشد، تنظیم می شد.

ب. مؤلف، روایات شماره ۸ و ۹ را در باب مطهرات آورده است، با آن که حیثیت مورد نظر در آنها مطلق بودن آب است و از مطهریت آن، ابدأ سخنی در آنها به میان نیامده است.

ج. در روایت شماره ۱۴ سخن از مطلق بودن یا مطلق نبودن آب است. به عبارت دیگر، سخن از آن است که: «آیا چاه به خاطر نزدیکی به مستراح یا به خاطر تغییر بوی آب آن نجس می شود یا نه؟ و این مسئله ناظر به اطلاق آب چاه است، نه مطهریت آن.

د. روایت شماره ۵۰، ناظر به پستی



اصل، توجه نشده است و روایاتی که از نظر متنی دارای اشکال اند، بدون اشاره به اشکال آنها در کتاب آمده اند، در حالی که همان روایت در مصدری دیگر بدون آن اشکال، وجود داشته است. به عنوان نمونه، روایت ۱۴ به نقل از الاشعثیات، چنین است: «... فقال علی(ع): طمّها أو باعد بین الکنیف عنها إذا وجدت ریح العذرة منها». در حالی که همین روایت در مستدرک الوسائل به نقل از الجعفریات (الاشعثیات)، چنین است: «... فقال علی(ع): طمّها أو باعد الکنیف عنها إذا وجدت ریح العذرة منها».

همچنین در برخی روایات به خاطر حضور یک واژه خاص، میان صدر و ذیل روایت، سازگاری وجود ندارد، در حالی که آن واژه در سایر منابع، دیده نمی شود. به عنوان نمونه در روایت شماره ۳ به نقل از المصنّف ابن ابی شیبّه چنین آمده است: «عن الحکم، قال: کان علیّ یخوض طین المطر و یدخل المسجد فیصلیّ ولا یتوضأ» که در سایر

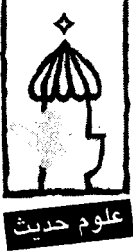
منابع، چنین آمده است: «کان علیّ یخوض طین المطر و یدخل المسجد فیصلیّ» و تردیدی نیست که صدر روایت با وضو نساختن سازگار نیست؛ زیرا آمیختن گل باران، جزو مبطلات وضو نیست و حتی شبهه ای در آن وجود ندارد تا احتمال دهیم که دفع آن، مقصود است.

۲. متن روایت، تنها از ائمه(ع) نقل شده باشد و از هیچ کس دیگر، حتی از پیامبر(ص) نیز نقل نشده باشد. این خود دارای اقسامی است:

الف. ناقل حدیث، یکی از ائمه باشد. این قسم را می توانیم به اهل بیت(ع) نسبت دهیم؛ چرا که نقل روایت از رسول خدا(ص) توسط ایشان، به معنای تأیید آن روایت است.

ب. روایت از پیامبر(ص) نقل شده باشد و اهل بیت(ع) نقشی در آن نداشته باشند. این قسم، خارج از موضوع کتاب است، نظیر روایات ۲۶ و ۲۷ و ۶۵.

ج. متن نقل شده، روایت نباشد؛ بلکه منسوب به امام باشد. این قسم نیز چنان که پیداست، از موضوع کتاب



طالب» و در این کتاب، چنین نقل شده است: «وَمَنْ رَوَى عَنْهُ هَذَا الْقَوْلَ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ» الْحَسِينِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

۲. جداساختن متن روایات از گفتار مؤلف؛ چرا که در غیر این صورت، احیاناً باعث اشتباه می شود که نمونه پیشین، از جمله موارد آن است؛ زیرا قراردادن جمله: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ» بین گیومه و حذف عبارت: «مثل قولنا» چنین به ذهن می آورد که ما بین گیومه، متن خبر است.

۳. ذکر قرائن همراه خبر یا هر چیزی که در فهم معنا یا برطرف ساختن پیچیدگی و اشتباه حاکم بر آن، تاثیر داشته باشد؛ نکته ای که اگر رعایت نگردد، باعث پیچیدگی در متن روایت می شود، نظیر روایت شماره ۲: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الْمَطْرَ خَلَعَ ثِيَابَهُ وَجَلَسَ وَيَقُولُ: حَدِيثُ عَهْدِ بِالْعَرْشِ» که از نظر معنا دارای پیچیدگی است؛ اما با مراجعه به منبع آن، این پیچیدگی برطرف می شود؛ زیرا روایات باب مربوط به آن،

بیرون است، نظیر متن شماره ۱.

۳. روایت در باب، ذکر نشده باشد؛ چرا که تکرار روایت در یک باب، موجب اطناب است. چنان که عین روایت ۱۰ بدون تفاوت عنوان باب و البته بدون سند (که قابل تدارک بود)، در شماره ۱۲ نیز تکرار شده است.

محور پنجم: شیوه نقل متن روایات

از آن جا که متن در فهم حکم شرعی نقش اساسی ایفا می کند، ضروری است در نقل و ضبط آن، نکات زیر، رعایت شود:

۱. مشخص ساختن دقیق متن، به گونه ای که اگر چیزی از آن حذف شده، به آن، تذکر داده شود، چه مؤلف برای آن اهمیت قائل باشد و چه اهمیت قائل نباشد، تا به نقل و معنای استنباط شده از روایت، اطمینان حاصل شود. متأسفانه به این امر در این کتاب، توجه نشده است. به عنوان مثال در منبع، چنین آمده است: «وَمَنْ رَوَى عَنْهُ هَذَا الْقَوْلَ بِمِثْلِ قَوْلِنَا أَنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ عَائِشَةَ وَ... وَالْحَسِينِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي



به منزله قرینه فهم مقصود، آن را تفسیر و تبیین کرده اند، مثلاً در یک روایت آمده است: «عن انس، قال: أصابنا ونحن مع رسول الله (ص) مطر. قال: فخرج رسول الله (ص) فحسر ثوبه عنه حتى أصابه. فقلنا: يا رسول الله، لم صنعت هذا؟! قال: إنه حديث عهد بربّه».

۴. دقت در نقل متن از منبع آن، که گاه در این جهت نیز با کاستی هایی رو به رو می شویم. مثلاً در روایت شماره ۵۰، از جمله: «فکیف و هو میت» کلمه «فکیف» افتاده است.

محور ششم: توضیح ها و تعلیق ها

مؤلف در آخر ابواب یا پس از برخی روایات، توضیحاتی را آورده که از جهات ذیل، قابل تأمل اند:

۱. در ذکر توضیح یا ارجاع یا اشاره می باید ضابطه مشخصی رعایت گردد. بدین ترتیب، وقتی دو روایت یا دو باب دارای یک ویژگی باشند، ذکر توضیح یا تعلیق در پایان تنها یکی از آنها به رغم جریان داشتن آن در هر دو

روایت، صحیح نیست، این امر نیز در کتاب، رعایت نشده است. به عنوان مثال، پس از روایت ۱۰ (... سئل رسول الله (ص) عن ماء البحر فقال هو الطهور ماؤه الحلّ ميتته)، این تعلیق آمده است: «أقول: وردت الأحادیث فی ماء البحر عن اهل البيت (ع) كما فی جامع أحادیث الشيعة، ج ۲، ص ۳ و ۴ رواها عن التهذيب و الكافي و المعتمد و الدعائم»، با آن که ما ویژگی انحصاری برای این روایت نسبت به سایر روایات این باب نمی بینیم، بلکه روایت ۱۲ عین روایت ۱۰ است. بنابراین، این تعلیق، می بایست در پایان باب قرار می گرفت.

در مورد خود باب نیز چنین است. زیرا ما تفاوتی میان این باب با سایر ابواب نمی بینیم؛ چرا که چه روایات اهل بیت (ع) در اغلب ابواب آمده است.

۲. در صورتی که قرار باشد روایتی را به خاطر یک جهت خاص در ضمن بابی درج کنیم، لازم است این جهت را یادآور شویم تا بر خواننده پوشیده نماند. این امر در برخی موارد رعایت نشده است، نظیر روایت ۵۶.



ممکن است به دلایل دیگری انجام گرفته باشد که عبارت اند از:

الف. امام به طهارت این خون، آگاه بوده است؛

ب. مقصود، گوشزد کردن شیعه است که در باب نجاسات، بیش از اندازه احتیاط نکنند و اگر علم به نجاست ندارند، به طهارت حکم کنند؛

ج. از باب استصحاب طهارت بوده است.

محور هفتم: کاستی های فنی

۱. از نظر پیراسته سازی متن، کتاب، دارای کاستی های ذیل است:

الف. نگارش: با نگرشی دقیق در متن کتاب درمی یابیم که غلط های املائی مهمی به آن راه یافته است که برخی از آنها در فهم مراد از روایت، تاثیر بسزایی دارد، نظیر روایت ۲۱: «عن علی (ع)، سال رسول الله (ص) عن ماء البحر» که صحیح آن، «سُئِلَ» است و روایت ۳۴: «عن علی (ع) فی أرض ذبلت بالعدرة هل یصلی علیها؟ قال: إذا طلقت

۳. در این که گروهی از روایات دچار تعارض اند و گاه با جمع عرفی می توان تعارض آنها را برطرف ساخت، تردیدی وجود ندارد؛ اما آیا هر آنچه که برای جمع میان آنها بیان می شود، قابل پذیرش است؟ پاسخ، منفی است؛ بلکه در هر وجه جمع، لازم است شرایطی رعایت شود که برخی از آنها چنین است:

الف. با استعمال عربی سازگار باشد؛ ب. با فهم عرفی هماهنگ باشد؛

ج. جمع، به نکته اساسی که زمینه ساز فهم تعارض بوده، متکی باشد تا تعارض از ریشه مرتفع شود و بر سایر وجوه جمع، مقدم باشد؛

د. محذور عقلی یا نقلی بر چنین جمعی مترتب نشود.

در کتاب، گاه در جمع میان روایات به این نکات، توجه نشده است. مثلاً پس از نقل روایت ۵۸ (عن یزید بن ابی زیاد أنّ الحسن بن علی رأی فی قمیصه دماً فبزق فیه ثم دلکه) آورده اند: «أقول: لعله دم البراغیث». این جمع، قابل پذیرش نیست؛ زیرا پاک کردن خون با آب دهان،



علیه الشمس او مرّ علیه بماء فلا بأس بالصلاة علیها» که صحیح آن، «زبلت» است؛ چرا که «ذبلت» دارای معنای مناسبی نیست، در حالی که «زبل»، طبق بیان الصحاح، به معنای سرگین است و جایگاه آن را مزبله گویند.

ب. اشتباهات نحوی: به برخی روایات، اغلاط دستوری راه یافته است. مثلاً در روایت ۱۳ آمده است: «... فقال:

إن كان شيئاً له دم نرح من مائها مائة دلواً ثم يستعذب بمائها». در حالی که صحیح آن «دلو» است، چنان که در منبع آمده است.

ج. ناهماهنگی اختصارات: واژه های اختصاری به کار رفته در منابع، به خاطر کاربرد فراوان آنها دارای انسجام نیستند، چنان که می بینیم در روایت ۲۰ و ۲۲ برای یک لفظ، واژه های گوناگونی نظیر «أخبرنا»، «نا» و «ثنا» آمده است. در چنین کتابی باید نسبت به یکسان سازی اختصارات، اقدام می شد.

د. رها کردن غرایب حدیث: بیان معانی واژه های دشوار، امروزه از وظایف اولیه

محقق به نظر می رسد که در این کتاب، دیده نمی شود، نظیر «الإداوة» در روایت ۱۱.

۲. تخریج متون روایات کتاب، از جهات ذیل، دچار کاستی هایی است:

الف. شیوه تخریج حدیث از یک منبع، یکسان نیست. نام کتاب، گاه به همراه جلد و صفحه آن و گاه به همراه شماره حدیث آمده است. نمونه های آن فراوان است. به عنوان نمونه بنگرید به روایت ۲ و ۳ نقل شده از المصنّف ابن ابي شيبة.

ب. نام یک منبع، به صورت های گوناگونی آمده است. مثلاً در حاشیه ۱ و ۲ در صفحه ۹ از مقدمه کتاب، به کتاب «الامام الصادق و المذاهب الاربعة» به دو گونه ارجاع داده شده است: «الامام الصادق لاسد حيدر» و «الامام الصادق».

ج. در نقل عنوان از منبع، دقت نشده است که گاهی کار را دشوار می سازد. مثلاً در پاورقی صفحه ۱۱ از مقدمه آمده است: «المحاسن للبرقي: محاسن الظلم ج ۱ ص ۱۷۵» با آن که عنوان آن: «خذ الحق ممن عنده ولا تنظر الى عمله» به جای «محاسن الظلم» است. خ.